

خودشناسی و روان‌شناسی آیینی

ترجمه کتاب

الرعایه لحقوق الله

(حقوق خالق بر دوش مخلوق)

عارف ربانی

ابو عبدالله حارث پسر اسد محاسبی

(۱۶۵ - ۲۴۳ هجری قمری)

گزارش پارسی

دکتر محمود رضا افتخارزاده

نشر جامی

تهران ۱۳۹۰ خورشیدی

ISBN : 978 - 600 - 176 - 012 - 8

۷۷ (۷): سخنرانی‌های انگیزه‌های رباکاری
 ۸۲ (۸): جلوه‌های ربا
 ۸۳ (۹): چگونه توان نفی ربا کرد
 ۸۴ (۱۰): شناخت بیروی اخلاقی و معنوی و ربا
 ۸۵ (۱۱): چگونه بنده از شیطان بر عقل و قلب سبقت بگیرند
 ۸۶ (۱۲): مراتب و اوقات ربا
 ۸۹ (۱۵): مراتب ربا

فهرست مطالب

۸۵ (۱۶): پیامدهای ناگوار ربا
 ۸۸ (۱۷): نشان نفسانی رباکار
 ۸۹ (۱۸): پیشگفتار
 ۹۰ (۱۹): ابو عبدالله حارث پسر اسد محاسبی
 ۹۱ (۲۰): زندگی
 ۹۲ (۲۱): عقاید
 ۹۳ (۲۲): آثار
 ۹۴ (۲۳): محاسبی شناسی
 ۹۵ (۲۴): کتاب الرعایه لحقوق الله

فصل اول: رعایت حقوق خدای متعال

۲۳ باب (۱): رعایت حقوق خداوند...
 ۲۶ باب (۲): شناخت تقوا و...
 ۲۸ باب (۳): شناخت پرهیزگاری و...
 ۲۹ باب (۴): شناخت آنچه بنده باید...
 ۳۱ باب (۵): شرح تقوا
 ۳۳ باب (۶): شناخت وَرَع
 ۳۴ باب (۷): در شناخت پارسایی
 ۳۶ باب (۸): نخستین چیزی که شناخت آن... واجب بود
 ۳۸ باب (۹): سزد که بنده در کردارش

- باب (۱۰): چند گونگی مردم در پرهیزکاری ۴۲
- باب (۱۱): آنچه بنده را به توبه... وامی دارد ۴۶
- باب (۱۲): آنچه باید بنده با آن... به خدای رسد ۴۸
- باب (۱۳): آنچه می تواند جایگزین اصرار بر گناه شود ۵۰
- باب (۱۴): آنچه می باید تا اندیشه بر قلب سبک بود ۵۲
- باب (۱۵): چه می باید تا جمع همت حاصل آید ۵۴
- باب (۱۶): توصیف تفاوت مصرّان بر گناه ۵۶
- باب (۱۷): چگونه آدمی حال خویش را دریابد ۵۸
- باب (۱۸): بنده کی به خدای متعال پناه برد ۶۰
- باب (۱۹): آنچه قلب... باید به آن ملزم بود ۶۴
- باب (۲۰): اهتمام و حذر، بنده را همواره بیدار می دارد... ۶۷
- باب (۲۱): شناخت ثبات در کجا راست آید ۶۹
- باب (۲۲): شناخت حقوق خداوند ۷۳
- باب (۲۳): رعایت حقوق خدای متعال ۷۵
- باب (۲۴): راغبان به رعایت حقوق خداوندی ۷۸
- باب (۲۵): رعایت فرایض و تقدّم و تأخّر آنها ۸۰
- باب (۲۶): منزلت راعیان حقوق خدای تعالی ۸۷
- باب (۲۷): منزلت گنهکارانِ مصرّ بر گناه ۸۹
- باب (۲۸): آمادگی برای مرگ ۹۲
- فصل دوم: ریاء**
- باب (۱): توصیف ریاء ۹۸
- باب (۲): انگیختن بر اخلاص در عمل ۱۰۰
- باب (۳): ریاء چیست و دلیل آن چه بود! ۱۰۲
- باب (۴): ریاء دو گونه بود ۱۰۴
- باب (۵): انگیزه های ریاکاری ۱۰۷
- باب (۶): ترس از نکوهش و احساس کهنتری ۱۰۹

- باب (۷): ستیز با انگیزه های ریاکاری ۱۱۳
- باب (۸): جلوه های ریا ۱۱۶
- باب (۹): چگونه توان نفی ریا کرد ۱۲۲
- باب (۱۰): شناخت نیروی اخلاص ۱۲۴
- باب (۱۱): چگونه بنده از شیطان بر حذر بود ۱۲۴
- باب (۱۲): مراتب و اوقات ریا ۱۲۶
- باب (۱۵): مراتب ریا ۱۳۰
- باب (۱۶): پیامدهای ناگوار ریا! ۱۳۴
- باب (۱۷): نشان نفسانی ریاکار ۱۳۹
- باب (۱۸): آنچه سزد تا قلب بنده به آن ملزم بود ۱۴۰
- باب (۱۹): شادمانی بنده... ۱۴۲
- باب (۲۰): در نکوهش ریا ۱۴۴
- باب (۲۱): بنده را کجا سزد یا نسزد ۱۴۵
- باب (۲۲): قلمرو نیت از کجا تا به کجا بود ۱۴۸
- باب (۲۳): نیت چه بود؟ ۱۴۹

فصل سوم: شناخت نفس و نفسانیات

- باب (۱): تقویت تقوا و... ۱۶۴
- باب (۲): سزد که هم نشین بنده از او به بود ۱۶۸
- باب (۳): بنده را سزد که ترک هم نشین بد کند ۱۷۳
- باب (۴): همواره از نفس بر حذر باید بود ۱۷۷
- باب (۵): رنگ ها و نیرنگ های نفس چه بود؟ ۱۸۰

فصل چهارم: خودپسندی

- باب (۱): خودپسندی چیست و در چه بود؟ ۱۸۴
- باب (۲): خودپسندی به دین داری ۱۸۷
- باب (۳): پرهیز از خودپسندی به طاعات ۱۹۴

سیاسی و اشرافیّت اقتصادی اجتماعی بود سر برآورده بود و آنچه را لَهو و لعب و رفاه و عیاشی و خوش باشی و بی خبری می نامید به زیر تازیانه نقد می کشید! حارث در چنین روزگاری پدید آمد!

برخی حارث محاسبی را از اصحاب شافعی پیشوای مذهب شافعی می دانند و برخی دیگر برآنند که او شافعی را ندید، لیک معاصر شافعی بود و پیرو مذهب او شد! سیره نویسان، حارث محاسبی را در فقه و کلام و عرفان، پیشوا دانسته اند و گفته اند که او بنیانگذار مکتب کلامی صفاتیّه است! لیک آنچه محاسبی را در تاریخ ادبیات اسلام مشهور و برجسته ساخته، آثار کلامی عرفانی او است!

حارث محاسبی از یک سو به دلیل عقاید فقهی و کلامی اش و از دیگر سو به خاطر باورهای عرفانی اش، در پارسایی و تهذیب نفس، بسیار سخت گیر بود! همواره رنج و درد گرسنگی در چهره اش نمایان بود! او پدری بسیار ثروتمند داشت، لیک به دلیل اختلاف در عقاید کلامی با پدرش، اموال پدر را ناروا می دانست! از این رو از ارث پدر سهمی برنداشت!

جُنید بغدادی که از شاگردان و مریدان محاسبی است گوید: «یک روز که رنج و درد گرسنگی را در چهره محاسبی آشکارا دیدم، او را به میهمانی فراخواندم و چون خود چیزی نداشتم، میهمانی را در سرای عمویم برگزار کردم و سفره ای رنگین گستردم و خوراکی های گونه گون چیدم و حارث محاسبی را بر سر سفره نشاندم! او با درنگ، لقمه ای برداشت و در دهان گذاشت و جَوید لیک فرو نداد و درآورد و در دستمال نهاد و برون شد! من لب فرو بستم! لیک روز بعد، حضورش رسیدم و علت را پرسیدم! فرمود: آری! رنج و درد گرسنگی بس فزون است لیک کوشیده ام به خوراکی دست یابم که خدای از آن خشنود بُود وگرنه نفسم آن خوراک را نپذیرد! این بود که آن لقمه را برداشتم و جَویدم لیک نفسم نپذیرفت تا فرو دهم! ناچار آن را در دالان سرای تان فکندم و درآمدم!»^۱

بدین سان محاسبی، نماینده و نمونه نسلِ نخست پارسایانِ مسلمان است که از بستر معنویّت شریعت اسلامی برآمدند! در این باره جُنید، شاگرد و مُرید محاسبی گوید:

۱. ن. ک. الرعايه ۲۳. + الیافی ۱۸.

ابوعبدالله حارث پسر آسَد محاسبی

(۲۴۳ - ۱۶۵ هـ)

فقیه، مُحَدَّث، مُتَكَلِّم و عارفِ برجسته اسلامی سده دوم و سوم هجری، نماینده نسلِ نخستِ مُتَشَرِّعانِ عارف یا عارفانِ مُتَشَرِّع که از بسترِ معنویّت شریعت برآمدند، ابوعبدالله حارث بن آسَد محاسبی است!

۱- زندگی

حارث محاسبی در سال ۱۶۵ هجری به روزگار خلافتِ هادی عباسی در بصره بزاد! در وجه تسمیه اش به حارث محاسبی گفته اند: حارث؛ از آن رو که کُنیه پدرش آسَد، ابو حارث بود و پدر، نام فرزند را حارث نهاد تا تأکیدی باشد بر کُنیه پدر! و محاسبی؛ از این رو که حارث، همواره حسابگر نفس اش بود! او که عمری بس دراز یافت با هفت خلیفه عباسی: هادی، هارون، امین، مأمون، مُعْتَصِم، واثق و مُتَوَكِّل عباسی معاصر بود! حارث بسیار جوان بود که از بصره به بغداد کوچید! زویش و پرورش حارث در روزگاری بود که آن را طلیعه تمدن اسلامی نام نهاده اند! چراکه در این مقطع تاریخی بود که نهضت ترجمه قد آراست و میراث گرانبار آریایی ایران و هند و یونان را به تازی ترجمه می کرد و مکتب های فقهی، کلامی، فلسفی و عرفانی یکی پس از دیگری پدیدار می شدند و اشرافیّت نوپای سیاسی اجتماعی اقتصادی در بغداد؛ دارالخلافة عباسی جان گرفته بود و در برابر، پارسایی و عرفان به شدت مُتَشَرِّع اسلامی که پیامد استبداد و خفقانِ مُطلق

«ما عرفان را از قبیل و قال‌ها نگرفتیم، از گرسنگی و رها کردن دنیا و بُریدن از خوشی‌ها و شیرینی‌های دُنیوی گرفتیم، چرا که عرفان معامله با خداست و بُریدن از دُنیاست و حارث محاسبی چنین فرمود: نَفْسَم را از دنیا کَندَم، شبام را بیدار ماندم و روزم را گرسنه و تشنه گذراندم تا به عرفان رسیدم!»^۱

محاسبی فقرِ فقیران را برتر از ثروتِ توانگران، و فقیرِ صابر را برتر از ثروتمندِ شاکر می‌دانست!

محاسبی در تدریس و تبلیغ و تألیف و وعظ، اخلاص بسیار داشت! تا آنجا که اخلاص او، مخالفان فکری عقیدتی‌اش را به مجلسِ وعظ می‌کشاند! احمد حنبل پیشوای مذهب حنبلی از مخالفانِ سرسخت افکار و عقاید کلامی، عرفانی محاسبی بود، لیک از مریدان مجلسِ وعظ او شد و نهانی به مجلسِ وعظِ محاسبی می‌رفت و پنهان از چشم او و مریدانش، به وعظِ محاسبی گوش می‌داد و می‌گریست و اعتراف می‌کرد که محاسبی در اخلاص بی‌مانند است!

محاسبی در رویکرد به سنت، به متون و معانی و تاثیر روحی روانی احادیث و روایات و اخبار توجه داشت! از این رو متهم بود که به اسناد احادیث و روایات و اخبار بی‌توجه است! این واقعیت در آثار او پیداست، اما شگفتا که با این همه، گاه نشان می‌دهد که به ضعف سند نیز توجه داشته و متن را نقد کرده است!^۲

محاسبی با وجود پارسایی و اخلاص بسیار، مورد بی‌مهری روزگارش قرار داشت! به هنگام مرگ به یکی از مریدانش گفته بود: «بدان که گر آنچه را دوست دارم در لحظه جان دادن بینم، به شما لبخند خواهم زد و گر جز آن دیدم و نخندیدم، شما بر من بخندید!» لیک محاسبی لبخند زد و جان داد!

۲- عقاید

محاسبی در روزگاری می‌زیست که هنگامه پیدایش و گسترش مذاهب و مکاتب بود! مذاهب فقهی و روایی در وفاداری به شریعت، بر پایه جزمیت و تعبد و تقلید پدیدار می‌شدند و مکاتب فلسفی، کلامی و عرفانی، بر پایه عقلانیت به تبیین و توجیه عقلی

۱. ن. ک: الیافی ۱۳. ۲. ن. ک: ترجمه الزعایه. همین کتاب.

علمی عقاید دینی می‌پرداختند! محاسبی از فقیهان و متکلمان و عارفانی بود که عقل و علم را در تبیین عقاید و آرا و احکام دینی به کار می‌گرفت لیک علم و عقل شرعی را می‌پذیرفت! هرچند که این روش، مقبولِ عالمان و فقیهان و محدثانِ مُتشرع و مُتعبّد و مُقلّد نبود! و کسانی چون احمد حنبل با عقاید کلامی - عرفانی محاسبی در ستیز بودند و به نقد عقاید وی می‌پرداختند! لیک محاسبی بر عقایدش استوار بود و در تبلیغ و گسترش آن باکی نداشت! با وجودی که محاسبی فردی سخت مُتشرع و مُتعبّد و در عقایدش مُتصلّب و در نقدِ عقاید مخالفان می‌کوشید، ولی به دلیل خوی عرفانی غالب بر او، پیامش همواره این بود که: «بنده را سزد تا همواره خوش خوی، بردبار، خوش سخن، بخشنده، باگذشت و بی‌خشم بُود!».

تفسیر محاسبی از عقل چنین است: «هر پدیده‌ای را گوهری بُود، گوهر انسان، عقل بُود و گوهر عقل، صبر بُود!».

او در تفسیر علم و عمل گوید: «عمل با حرکاتِ دل‌ها در مطالعه غُیوب، برتر از عمل با حرکاتِ اندام بُود!» و به تعبیر هُجویری در کَشْفُ الْمَحْجُوب: «آن کس که به حرکاتِ دل اندر محلِ غُیب، عالم بُود بهتر از آن که به حرکاتِ جوارح عامل بُود!» یعنی «علم، محلّ کمال است و جَهد، محلّ طَلَب، و علم اندر پیشگاه بهتر از آن که جَهد بر درگاه بُود!» که مرد را علم به درجه کمال رساند و جَهد از درگاه اندر نگذرد!»^۱

محاسبی در تعریف عقل گوید: «عقل، غریزه یا کششی بُود که درک علوم به آن بُود نه از آن!» این سخن محاسبی، بعدها مورد توجه غزالی توسی قرار گرفت و در تأیید آن گفت: «عقل، صفت بُود که هرگاه ثبات یابد، رسیدن به علوم نظری و مقدمات آنها حاصل آید!» این کلام غزالی در نقد ابوالحسن اشعری نیز هست که می‌گفت: «عقل، علم بُود!» و ابوبکر باقلانی که می‌گفت: «عقل، از علم بُود نه خود علم».

غزالی در شرح سخن محاسبی گوید: «با عقل نتوان به معرفتِ خدای متعال رسید! محاسبی می‌گفت: عقل به تنهایی به معرفتِ ذات باری دست نیابد! عقل، غریزه بُود و منظورش از غریزه، آن چیزی بُود که به درک علوم و معرفتِ ذات باری انجامد!»^۲

۱. ن. ک: کشف المحجوب ۵۳-۵۲.

۲. ن. ک: الیافی ۲۴، ۲۵. + شهرستانی / الملل ۱۲۱/۲ - ۱۲۵.